



یوسف حسین

اسسٹنٹ پروفیسر، شعبہ فارسی، جامعہ پشاور

پژواک؛ شاعر پُر آوازہ دری

Dr. Yousaf Hussain

Assistant Professor, Department of Persian, University of Peshawar.

*Corresponding Author: yousaf_hussain@uop.edu.pk

Pizwak, A Famous Dari Poet

Abdu Rehman Pezwak is a contemporary Dari/Persian poet of Afghanistan. He has attained a special place among his contemporary poets. He has not only a sung Persian poetry, but translated English and French verses as well. Although he follows the footsteps of classical poets but with a new ideas and motives. His poetical tone is similar to Khayyam's Anacreontic verses and Hafez Sherazi's narrative sonnets. His poetry have some rhetorical figures and cataphoric references. In this article his poetic resemblance has been highlighted with the said icons of the classical poetry. Also his lament poems which are the true image of environment, time and place with a captivating imagination has been discussed. Love, Happiness, idiolect, meiosis and dictions give him a picaresque character.

Key Words: *Pizwak, Dari, Poet, Special, Afghanistan, Persian, English.*

عبدالرحمان پژواک شاعر معروف معاصر زبان دری در افغانستان است۔ وی از زمان ۱۳۳۰ بجزری شمسی تا سالهای ۱۳۷۰ هـ ش اشعار متعددی به زبان دری سروده است۔ یکی از مجموعه بای شعری وی در سال ۱۳۶۹ هـ ش از سوی انجمن نویسندگان افغانستان بچاپ رسید که دران تعدادی از گزیده بای غزلیات، مرثیه بیاد مرحوم بریشنا، پاسنخا، تعدادی از ترجمه بای شعری از زبان بای انگلیسی و فرانسوی آورده است۔ چکامه ای استاد خلیل الله خلیل در پاسنخ چکامه جناب پژواک نیز شامل این گزیده است۔ تحت عنوان "سودا" تضمینی بر شعر پریور فرانسوی نوشته است۔ علاوه برین اشعاری چون، سرود نرگس،

جوانی، در راستین و مرگ پرنده را از زبان بای انگلیسی و فرانسوی ترجمه کرده است. شعر صوفیانه پروفیسور نکلسن را تحت عنوان "عشق" ترجمه کرده است.

هدف از نوشتن این مقاله مقایسه فکری و هنری پژواک و اثر پذیری وی از شاعران معروف کلاسیک زبان فارسی است. این شاعر در اغلب موارد از حافظ، خیام و مولانا پیروی کرده است. اشعارش لحن کلاسیک دارد و محتوای شعری اش هم یک نوع پرخاش بر طبیعت و ذکر مستی و سرور می باشد. وی در اشعارش هم مشرب و هم خیال خیام نیشاپوری بنظر می آید و در شعرش توصیه می کند که بدون می گساری نمی توان بهار را سپری کرد. ازان بهار چه حاصل که بدون می گساری آید و بگذرد. لحظه بای موجود را غنیمت عمر می شمرد و گردش دوران را بی اعتبار. لحظه بای که در باده کشی سپری گردد خاطره بای پریشان را محو میکند. فرار از ستم و بی مهری روزگار و پناه جستن در بی خودی می شاعر را سعادتی می بخشد که مبدلش در جهان نیست.

در مجموعه اشعارش موضوعات متنوع و متفاوت دیده می شود. بعضی از ویژگی بای که در کلامش دیده می شود، شعرش را ممتاز و قابل مقایسه با شعرای متقدمین و متاخرین قرار می دهد. درین ضمن راجع به بی ثباتی جهان می گوید:

غنیمت است دو روزی به گرد هم گشتن
که اعتبار نباشد دو روز دوران را (۱)

بعضی از اشعارش احياناً شکل متفاوت و مضامین جداگانه را عرضه می کند. و از جهت کاربرد کلمات و واژه بای که در شعر بکار برده شده درک مفاهیم و معانی متنوع را نشان می دهد. اینگونه افکار و کار برد واژه با و کلمات یکی از خصوصیات شعری پژواک بشمار می رود.

شد مدتی که باده نه نوشیده ایم ما

چشم خرد به خویش نه پوشیده ایم ما (۲)

درین جا ابتکار واژه با و مفاهیم ناب نیز در شعر وی به چشم می خورد. مانند خم زمانه، بهرام گوری و گوری بهرام کردن، عکس صدایی، کوه صدا گرفتن، فیض تپیدن، آئینه دل نما، قبای عیش، جام ماه، سیوی صبوع و غیره. این گونه واژه با را شاعر در اغلب موارد بکار برده است و اینگونه واژه با در اشعار شعری دیگر خیلی کم بچشم می خورد.

یکی از غزل بای معروف مولانا که بیشتر شعراء را تحت تاثیر گذاشته و حتی علامه اقبال نیز در آغاز کتاب اسرار خودی آن غزل را نقل کرده است و طرح آن چنین است که:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دام و دد ملولم و انسائم آرزوست
زین بمرابان سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دستام آرزوست
گفتم که یافت می نشود جسته ایم ما
گفت آنکه یافت می نشود آم آرزوست (۳)

و فریدون مشیری نیز در شعر "سینه گرداب" شعری سروده و گفته:

همرنگ گونه های تو مهتابم آرزوست
چون باده لب تو می نامم آرزوست
ای پرده پرده چشم تو ام باغ بای سبز
در زیر سایه مژه ات، خوابم آرزوست
دور از نگاه گرم تو، بی تاب گشته ام
برمن نگاه کن، که تب و تابم آرزوست
تا گردن سپید تو گرداب رازباست
سرگشتگی به سینه گردابم آرزوست
تا وارهم ز وحشت شب بای انتظار

چون خنده تو مهر جهانم آرزوست (۴)

پژواک نیز با همین طرز رومی شعری سروده و می گوید که:

مطرب بزن که رامش و دستام آرزوست
ساقی بده که باده فراوانم آرزوست
رسوایی خرد نتوانم دگر کشید
آب رخی میانه مستام آرزوست
تا بر درم بیاد تو اش صد بزار باد
بر لحظه صد بزار گریبام آرزوست
عشق من آنکه به بیچ کسی دل نه داده ام
تا هیچ آرزو نکم آتم آرزوست
از خنده بای هرزه چو گل خاطرم گرفت
چون شبم آه و گریه پنهانم آرزوست
ای اختر فلک به خود ار واگذاریم
یک لحظه عیش خواب پریشام آرزوست
تا کی توان گریست بر این بام بای پست

چون ابر سیر کوه و بیابانم آرزوست (۵)

غزل دیگری به طرز حافظ شیرازی سروده است. در جایکه حافظ می ساید که:

بر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست (حافظ)

درین ضمن پژواک غزلی دارد که به رویش حافظ نوشته است.

دیگر امیدی مرا از گردش ایام نیست

زنده ام تا بنگرم کاین بیم صبح و شام نیست (پژواک- ص ۱۱)

در گزیدهء سروده بانش چشم به یک چکامه می خورد که در پاسخ چکامه سرایی استاد خلیلی است. این نوع شعر که به وزن "مفاعیلین مفاعیلین یا فعولن" سروده می شود موضوع متفاوتی را داراست. چکامه که در ادبیات اروپایی "اود" نامیده میشود با چامه یا بالاد انگلیسی فرق دارد. خاتم سیا داد (۶) چکامه را طوری تعریف نموده که چکامه نوعی ترانه هست که در ادبیات کلاسیک غزل و قصیده نامیده می شد. با مرور زمان قصیده و غزل رنگ جداگانه گرفت و چکامه کیفیت موسیقائی با ترانه با مطابقت دارد و عنصر روایتی آن یکسان است. درینجا چکامه سرائی پژواک رنگ دیگری دارد. چکامه را گرچه با غزل مقایسه و مماثل می داند و چامه را با قصیده اطلاق کرده اند ولی درین جا چکامه علیرغم غزل بطور یک صنف جداگانه شناخته شده است. درین چکامه گاهی رنگ غزل وجود دارد و گاهی شکل توصیفی را باخود می گیرد و می توان آن را نه ترانهء صرف دانست و نه چکامه مطلق.

بطور کلی و منسجم سروده بای پژواک خیلی زیبا و شیوا و رسا بنظر می آید. چون در اغلب سروده بایش تعمق کرده واژه بای عامیانه را بکار برده است. در اغلب موارد از واژه بای استفاده نموده که عام فهم و زبان زد عام است.

در گزیدهء اشعارش سی وشش غزل موجود است. تحت عنوان "بهار یادغیس" قصیده ای نیز سروده است. ترجمه تحت الفظی جان گشتش شاعر معروف انگلیسی را نیز در قالب شعر آورده است. علاوه بر این ترجمه از آثار شاعران انگلیسی و فرانسوی نیز در گزیده اشعارش بچشم می خورد که بیشتر آن ترجمه بای منظوم از آثار پریور شاعر فرانسوی می باشد. علاوه بر ترجمه تحت لفظی تضمین شعر پریور را نیز در شعرش زیر عنوان "سودا" جا داده است. ترجمه شعر صوفیانه پروفیسور نیکلسن را تحت عنوان "عشق" آورده است. راجع به حقوق نسوان اشعار زیبا سروده است. مقایسه شرق و غرب را نیز در قالب شعر نموده است.

غزل بایش رنگ و بوی رباعیات حکیم خیام را دارد. طوریکه در یکی از غزل بایش می سراید:

به جای آب خدا در گلم اگر می ریخت
شراب ناب، یکی طرح خوب تر می ریخت
به پای تاک پیامی در و گهر می ریخت
چه نوبهار خوشی بود آنکه ابر بهار
رفیق خوب که قدر بهار می دانست
چو ابر بیش شدی باده بیشتر می ریخت
چه خوب بود در تو به را نمی بستند
بمین که ساقی ما ساغر دگر می ریخت
گذشت آن که به خود می حرام می کردم نمک
به ساغر من زابدی اگر می ریخت
و گرنه جای سخن از قلم شرر می ریخت
نداشت ارزش آتش زدن تعجب شیخ
به یاد روی تو چون شمع دیده پژواک
سرشک از دل شب تا گل شعر می ریخت (۷)
طرز خیال حافظ را در یکی از غزل بایش گنجانیده است. در جائیکه حافظ می سراید:
سحر ز بانف غیم رسید مزده بگوش
که دور شاه شجاعست می دلیر بنوش (۸)

پژواک در غزل اش می گوید:

سحر ز بانف غیم صدا رسید بگوش
که ای به خواب خرد رفته این چنین بیپوش
بگیر دست سبوی صبح را که نشد
کسی به ساحل امید غیر دریا نوش (۹)
کار بای را که پژواک نمی کند ازان نام می برد- در غزل اش می سراید که ؛
من آرزوی تخت سکندر نمیکم
کاری خلاف شان قلندر نمیکم (۱۰)

در چهار چوب زندگی اش پا از گلیم خویش فراتر و از جام دیگران لب اش را برگز تر نمیکنند-
پژواک می گوید که در غزل اش اشارتی به غزل حافظ شیرازی نموده است- در غزلی که حافظ می گوید "
گفتم کنایتی و مکرر نمیکم"، پژواک در اخیر غزل اش داخل گیومه می نویسد که "کردم اشارتی و مکرر نمیکم"

بمچنین پژواک مرثیه ای دارد که در قالب شعر مخمس سروده است و در مطلع شعری از مرزا عبدالقادر بیدل
دهلوی را نقل کرده است- بیاد کسی که مرثیه نوشته در لابلای اشعار ازان اسم نبرده ولی از متن شعر معلوم
می شود که کودکی بوده که در ایام نونهالی بُخ از جهان بسته است- موضوع مرثیه اش " ای وای که سخت
ناگهان رفت" (۱۱) است و دران یادی از کودکی نموده که در ایام طفولیت مرده است- در رثای مرحوم بریشنا
نیز مرثیه ای سروده است-

در رابطه با حقوق زن اشعار خوبی سروده است و از جنس زن تمجید و تعریف خوبی نموده است-

نه بر که مرد نباشد زنش توان گفتن

نه بر که زن نبود در شمار مردانست (۱۲)

زن و مرد را دو دست یک پیکر انسانی می نگارد- پژواک زن و مرد را دودست از یک پیکر
بشری می داند- بقول وی این دو دست چپ و راست ندارد و هر دو را باید یکسان پنداشت- بعقیده وی
زن را ضعیف گفتن خطاست- و ضعیف بودن زنها ز ضعف مردانست- ولی در آخر شاعر ضعیف بودن زن را
تسلیم می کند و میگوید که مرد نباید بر ضعف تر از خود ستم کند و ستم بر ضعیف روا نبود- بدون شک
پژواک در ردیف شاعران معاصر دری جایگاه ممتاز را دارد- اشعار پُر معنی سروده است و در بیشتر موارد از
شعرای متقدمین پیروی نموده است-

منابع

(۱) پژواک، عبدالرحمان، گزیده اشعار پژواک، گردآورنده، متین اندخویی، مطبعه دولتی کابل، ۱۳۶۹ ش، ص-

(۲) همان، ص ۳

(۳) رومی، مولانا جلال الدین، کلیات، چاپ نکلسن تهران- بیتا

(۴) مشیری، فریدون، زیبای جاویدانه، انتشارات سخن تهران، چاپ ششم (ویرایش جدید) ۱۳۸۲ ش، ص-

- (۵) پژواک، عبدالرحمان، گزیده اشعار پژواک، گردآورنده متین اندخویی، مطبعه دولتی کابل، ۱۳۶۹ش، ص-۱۰
- (۶) سپاداد، فرینگ اصطلاحات ادبی، انتشارات مروارید تهران، چاپ سوم ۱۳۸۵ش، ص ۱۹۰
- (۷) پژواک، عبدالرحمان، گزیده اشعار پژواک، گردآورنده متین اندخویی، مطبعه دولتی کابل، ۱۳۶۹ش، ص ۱۲
- (۸) حافظ، شیرازی، دیوان حافظ، کتابفروشی نجر رازی ایران، ۱۳۶۸ش
- (۹) پژواک، عبدالرحمان، گزیده اشعار پژواک، گردآورنده متین اندخویی، مطبعه دولتی کابل، ۱۳۶۹ش، ص ۲۱
- (۱۰) همان، ص ۲۷
- (۱۱) همان، ص ۷۷
- (۱۲) همان، ص ۷۹